



دوره ۶ - شماره ۱۴ - بهار ۱۴۰۲

اقدامات نهادهای بین المللی و حمایت از حقوق کودکان در شرایط ناشی از همه گیری کووید ۱۹

مصطفی فضالی، سکینه رضایی

عوامل خشونت در خانواده از منظر قرآن

علی محمدی جورکوبه

تأمین مالی داوری بین المللی توسط شخص ثالث

محمد مهدی اسدی

مطالعه تطبیقی رویکرد فقه اسلامی و حقوق بشردوستانه در حمایت از حقوق کودکان در جنگ

میثم نوروزی، مهدی اسکندری خوشگو، ساناز ابوالقاسمی

چالش های جایگزین تعقیب کیفری در ایران و ایالات متحده آمریکا

امین امیریان فارسانی

اصول و قواعد حاکم بر معاملات بورس اوراق بهادار

سیدعلی قائم منش

بررسی اختلاف حقوق مسلمان و کافر با مسئله کرامت انسانی

شقایق عامریان، محمدرضا کیخا

تاملی در سیاست جنایی و تقنینی ایران در قبال تشهیر متهمان با نگاهی بر فقه و اسناد بین المللی

علی پایدارفرد، جواد نادری عوج بغزی، احمدرضا امتحانی

گذری بر مالکیت اموال غیرمادی غیرفکری در حقوق ایران

مریم طاهری سرتشنیزی

بازکاوی مبانی فقهی ایقاع یا عقد بودن ابراء در فقه مذاهب اسلامی

مرتضی رحیمی، علی محمودی کاکونی

سیاست جنایی تقنینی ایران در قبال نقض حقوق شهروندی توسط پلیس سایبری

محمد خورشیدی اطهر

نقد و ارزیابی سیاست جنایی کنشی (پیشگیرانه) از فساد اداری در نظام کیفری ایران

رستم علی اکبری، سعید احمدی، ایرج مروتی، بهنام کریمی

سیاست کیفری افتراقی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی

یاسر شاکری



Alternative Challenges of Criminal Prosecution in Iran and United States of America

چالش‌های جایگزین تعقیب کیفری در ایران و ایالات متحده آمریکا

Amin Amirian Farsani

Assistant Professor, Department of Law, Shahid Ashrafi University of Isfahani, Isfahan, Iran

امین امیریان فارسانی

استادیار گروه حقوق، دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی، اصفهان، ایران
amirian.amin@yahoo.com

Abstract

Alternatives to criminal prosecution, which is a manifestation of the principle of proportionality of criminal prosecution, can be considered as the third way and the intermediate method of unconditional prosecution and archiving the case; In addition, the criminal is not left without prosecution and the goals of the punishments are achieved without the person entering the criminal justice system. In American law, which is derived from the common law system, the principle of having a position of criminal prosecution that alternatives to criminal prosecution It is a manifestation of this principle, it has a greater manifestation than the other principle; Because there, the prosecution of the accused begins when there is sufficient evidence against the accused and the public interest requires the prosecution. There are other sub-conditions, such as the benefit of the victim (unlike Iranian law, where the willingness of the victim is a condition in some crimes (and there is the observance of moral principles, all of which can be considered as factors of the development of this principle and, as a result, alternatives to criminal prosecution. As a result of the researches and studies, some aspects of alternatives to criminal prosecution were brought to the attention of the legislator in the approval of the Criminal Procedure Law approved in 2013. But this amount, it seems, is not enough and the application and implementation of this small amount also faces challenges which in this research with descriptive-analytical method, these challenges are in the form of cultural challenges (Tendency to punish and lack of attention to The goals of punishments) executive (absence of an organization to care for criminals and lack of financial credits to apply alternatives to criminal prosecution) , legislative (It is not mandatory to file a character file in all crimes and apply alternatives to criminal prosecution with strict conditions) and judicial (inflation of criminal cases and weak training of judges) will be examined by looking at American law.

Keywords: Alternatives to Criminal Prosecution, Necessity of Prosecution, Necessity of Prosecution, Challenges of Alternatives to Prosecution.

چکیده

جایگزین‌های تعقیب کیفری که جلوه‌ای از اصل متناسب بودن تعقیب کیفری است را می‌توان راه سوم و روش بینابین تعقیب بی‌قید و شرط و بایگانی کردن پرونده به حساب آورد؛ که ضمن آن، هم بزه‌کار بدون تعقیب رها نمی‌شود و هم اهداف مجازات‌ها، بدون ورود شخص به نظام عدالت کیفری، محقق می‌شود. در حقوق ایالات متحده آمریکا که برگرفته از نظام کامن لا است، اصل موقعیت داشتن تعقیب کیفری که جایگزین‌های تعقیب کیفری هم جلوه‌ای از این اصل است به نسبت اصل دیگر نمود بیشتری دارد؛ چرا که در آن جای تعقیب متهم‌زمانی آغاز می‌گردد که هم ادله کافی علیه متهم وجود داشته باشد و هم مصلحت عمومی، تعقیب را ایجاب نماید. شروط فرعی دیگری هم مثل منفعت قربانی (برخلاف حقوق ایران که در برخی از جرائم تمایل قربانی شرط است) و رعایت اصول اخلاقی وجود دارد که همگی این‌ها می‌تواند عوامل توسعه این اصل و به تبع آن جایگزین‌های تعقیب کیفری به حساب آید. در نتیجه تحقیقات و مطالعات صورت گرفته، جلوه‌هایی از جایگزین‌های تعقیب کیفری در تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفت. اما این مقدار، به نظر، کافی نمی‌باشد و اعمال و اجرای همین مقدار کم هم با چالش‌هایی روبه‌روست که در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، این چالش‌ها در قالب چالش‌های فرهنگی (گرایش به کفر و عدم توجه به اهداف مجازات‌ها) اجرایی (عدم وجود سازمان مراقبت از مجرمان، کمبود اعتبارات مالی جهت اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری)، تقنینی (الزامی نبودن تشکیل پرونده شخصیت در تمام جرائم و اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری توأم با شرایط سخت) و قضایی (تورم پرونده‌های کیفری و ضعف آموزشی قضات) با نگاهی به حقوق ایالات متحده آمریکا، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

واژگان کلیدی: جایگزین‌های تعقیب کیفری، الزامی بودن تعقیب، مقتضی بودن تعقیب، چالش‌های جایگزین‌های تعقیب.

ارجاع:

امیریان فارسانی، امین؛ (۱۴۰۲)، چالش‌های جایگزین تعقیب کیفری در ایران و ایالات متحده امریکا، تمدن حقوقی، شماره ۱۴.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA

COPE COMMITTEE ON PUBLICATION ETHICS

مقدمه

تعقیب کیفری یکی از مباحث مهم آیین دادرسی کیفری است که مورد توجه ویژه حقوقدانان جزایی قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که غالب حقوقدانان معتقدند با احراز وقوع جرم، دادستان به‌عنوان مقام تعقیب باید تصمیم خود را در مورد تعقیب دعوی عمومی اتخاذ کند. سیستم‌های حقوقی مختلف در این خصوص از دو اصل موسوم به «الزامی بودن یا قانونی بودن تعقیب» و یا «موقعیت داشتن و متناسب بودن تعقیب» تبعیت می‌کنند. براساس نظام الزامی بودن تعقیب، حق تعقیب و اقامه دعوی عمومی که ممکن است به صدور حکم مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی علیه بزهکار منجر شود، متعلق به جامعه است که نظم آن به علت ارتکاب جرم مختل شده و جامعه اعمال این حق را به دولت تفویض کرده است. این رویکرد متضمن الزام نظام عدالت کیفری به تعقیب و اقامه دعوی عمومی است. براساس این اصل، دادستان مکلف به تعقیب کیفری است و نمی‌تواند از این اقدام صرف نظر کند.

در نظام موقعیت داشتن تعقیب کیفری، قانون‌گذار با توجه به شرایط و تشریفات قانونی، اختیار ارزیابی تعقیب یا عدم تعقیب دعوی عمومی را به دادستان واگذار می‌کند. به عبارت دیگر نقش دادستان در این رویکرد، فعال و مهم است و وی تحت تأثیر آموزه‌های جرم‌شناسی، قضازدایی و با توجه به اهداف مجازات‌ها در مورد سودمندبودن یا نبودن تعقیب کیفری، تصمیم می‌گیرد. براساس این اصل، دادستان می‌تواند ضمن خودداری از تعقیب متهم، به منظور اصلاح مجرم، تأمین مصالح جامعه و ترمیم خسارت بزه دیده تدابیر مناسبی اتخاذ کند. این اصل به لحاظ ویژگی‌های خود باعث افزایش کارآمدی دستگاه عدالت کیفری می‌گردد. امروزه همین ضرورت‌ها زمینه گرایش سازمان عدالت کیفری در کشورهای مختلف را به اصل موقعیت داشتن تعقیب فراهم کرده است و سازمان‌های بین‌المللی نیز به منظور بهبود کارکرد دادستان در کنترل جرائم و مدیریت واکنش‌های

کیفری، قانون‌گذاران را به سوی رعایت این اصل ترغیب می‌کنند.

منفعت قربانی یکی از شروط فرعی تعقیب در حقوق ایالات متحده آمریکا به حساب می‌آید. یعنی در تعقیب به جای توجه به تمایلات قربانی (همانند حقوق ایران در جرائم قابل گذشت) به منافع او توجه می‌شود. چه بسا قربانی تمایل به تعقیب داشته باشد اما چون منفعت ایجاد نمی‌کند که تعقیب علیه متهم آغاز شود، پس هیچ وقت تعقیبی آغاز نخواهد شد.

اهداف حقوق کیفری منحصرأ از مسیر فرایند کیفری محقق نمی‌گردد. هرچه پیگیری دعوی کیفری در بستری غیررسمی و توأم با توافق و در پرتو تدابیری غیر از تدابیر رسمی آیین دادرسی کیفری صورت پذیرد، مفیدتر و تأمین‌کننده منافع و مصالح بیشتری است و هزینه‌های دستگاه عدالت کیفری را کاهش خواهد داد. از این رو، امروزه در نظام‌های مختلف حقوقی، به جای تعقیب کیفری و در نهایت به کیفر رساندن بزهکاران، از راهکارهایی بهره‌گیری می‌شود که از آن‌ها به‌عنوان «جایگزین‌های تعقیب کیفری» یاد می‌گردد.

جایگزین‌های تعقیب کیفری شیوه‌ها و اقداماتی هستند که توسط قانون‌گذار پیش‌بینی شده تا دادستان به جای تعقیب دعوی کیفری از آن‌ها استفاده کند. جایگزین‌های تعقیب کیفری گزینه‌ها و راهکارهایی هستند که در صدد کاهش بار دستگاه عدالت کیفری، تسهیل دادرسی و کارآمد نمودن آن می‌باشند. این جایگزین‌ها، راه سوم و روش بینابین بایگانی‌کردن پرونده و پیگرد قضایی است. هدف اصلی توجه به جایگزین‌های تعقیب کیفری آن است که در این مسیر علاوه بر تحقق اصلاح و درمان شخص، زمینه جبران ضرر و زیان‌های وارد شده بر بزه دیده و جامعه نیز فراهم می‌گردد. علاوه بر آن، نظام عدالت کیفری نیز می‌تواند با سرعت به جرائم ارتكابی رسیدگی کند و ذهن و دغدغه قضات، به جرائم سنگین و سازمان یافته معطوف گردد. جایگزین‌های تعقیب، تحت تأثیر آموزه‌های جرم‌شناسی (عدالت ترمیمی)، با هدف تضمین حقوق بزه دیده و اصلاح بزهکار در سیستم‌های حقوقی مختلف، پیش‌بینی شده است. با گسترش جایگزین‌های تعقیب، از آمار پرونده‌های کیفری کاسته شده و زمینه سریع و مؤثر و شفاف گردیدن فرایند دادرسی کیفری فراهم می‌شود. جایگزین‌های تعقیب کیفری باعث ایجاد تحول در حقوق سنتی شده است و به جای تأکید بر پیگیری کیفری در همه جرائم، در صدد یافتن راهکاری غیر کیفری براساس شرایط و اوضاع و احوال جرم ارتكابی می‌باشد.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- تعقیب کیفری

این واژه در فرهنگ حقوقی انگلیسی چنین ترجمه شده است «پیگیری، تقدیم ادعاینامه، شکایت و جریان دادرسی» (رمضانی نوری، ۱۳۸۰، ۵۹۹). در فرهنگ حقوقی ایران مفهوم تعقیب این گونه تبیین شده است:

الف- توسل به یک عمل قضایی برای وصول به اخذ حکم یا قرار یا اجراء آن؛ ب- اقدامات کیفری به منظور کشف جرم و مجرم (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ۱۶۳). در معنای مضیق تعقیب به معنای تصمیم به پیگرد قانونی جرم آمده است (زراعت و مهاجری، ۱۳۸۲، ۴۸).

۱-۲- جایگزین‌های تعقیب کیفری

امروزه این نکته به مثابه اصلی مسلم از سوی صاحب‌نظران حقوق پذیرفته شده است که نیل به عدالت منوط به رسیدگی به همه موارد نقض قانون در فرایند کیفری نیست. دستیابی به عدالت به نحوی مناسب از طریق جایگزین‌های تعقیب کیفری نیز میسر می‌باشد. اهمیت این اقدامات به اندازه‌ای است که آن را اقداماتی مستقیم و روشی جداگانه برای اقامه دعوی محسوب کرده‌اند. در حقیقت جایگزین‌های تعقیب دعوی عمومی باعث ایجاد تحول در حقوق کیفری سنتی شده‌اند. برخلاف شیوه‌های سنتی حل و فصل جرائم که به دنبال تحلیل و بررسی در مورد جرم ارتكابی است. آنچه در وهله اول در مورد جایگزین‌های تعقیب دعوی عمومی حائز اهمیت است شرایط و اوضاع و احوالی است که جرم در آن واقع شده است. این تأسیس، حد وسط ضمانت اجرای سنتی (کیفر) و بایگانی کردن بدون قید و شرط پرونده است. در بعضی از پرونده‌ها با توجه به شرایط و اوضاع و احوال و به دلیل مصالح فردی متهم و گاه بزه دیده، دادستان تمایل به عدم تعقیب دعوی عمومی دارد. با این حال برخی از نویسندگان آیین دادرسی کیفری اصطلاح «تصمیم به عدم تعقیب» را رسا و گویا نمی‌دانند، زیرا در این موارد دادستان تصمیم دائمی به عدم تعقیب دعوی اتخاذ نکرده است و ممکن است تعقیب دعوی عمومی در صورت حصول شرایط قانونی دوباره از سر گرفته شود (آشوری، ۱۳۸۲، ۲۳۲).

در واقع جایگزین‌های تعقیب را باید نتیجه عملکرد قضات دادسرا و اراده آنان مبنی بر خروج از دوراهی تعقیب یا عدم تعقیب دانست. به عبارت دیگر اصل اقتضای تعقیب ایجاب می‌کند که دادستان‌ها میان تعقیب و عدم تعقیب متهم یکی را برگزینند. اما در جایگزین‌های تعقیب کیفری مقام تعقیب می‌تواند تعقیب متهم را در مسیری، غیر از فرایند عدالت کیفری قرار دهد. هدف آن می‌تواند کاهش بار دستگاه عدالت کیفری، تسهیل دادرسی و کارآمد نمودن آن باشد. جایگزین‌های تعقیب کیفری منطبق با رعایت قضازدایی است و در واقع در صدد نزدیک کردن اجتماع با نظام عدالت کیفری است. استفاده از این تدبیر جهت پرهیز از ورود برخی گروه‌های جامعه به سیستم عدالت کیفری بسیار مفید و مؤثر به نظر می‌رسد.

۱-۳- چالش

یکی از واژه‌هایی که به تازگی در ادبیات و مباحث اجتماعی در جامعه ما کاربرد فراوانی پیدا کرده است، واژه

«چالش» می‌باشد. کاربرد این واژه تا اواسط دهه ۱۳۷۰ چندان رایج نبود. این واژه در لغت‌نامه‌های فارسی ضبط و معنی شده است، اما کاربرد رایج و امروزی آن، با معانی لغت‌نامه‌ای آن تفاوت دارد. غالباً «چالش» را معادل Challenge تلقی می‌کنند، حال آن که تأملی در کاربرد این واژه در متون و محاورات، نشان می‌دهد معانی متفاوت و مختلفی از این لفظ مورد نظر بوده که با معنای Challenge انطباق کامل ندارند. بنابراین تحدید و تنقیح معنای «چالش»، به‌ویژه برای کاربرد در مباحث و پژوهش‌هایی که به منظور بررسی «چالش‌ها» در عرصه‌های گوناگون انجام می‌شوند، ضروری به نظر می‌رسد؛ چنان‌که بدون آن، موضوع و محور اصلی پژوهش مبهم خواهد بود.

فرهنگ علوم انسانی در برابر Challenge واژه‌های «چالش»، «چالش‌گری» و «هماوردخواهی» را قرار داده است که چیزی بیش از ترجمه لغت‌نامه‌ای نیست. در «فرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی» واژه «چالش» اصلاً مطرح نشده است؛ (آراسته خو، ۱۳۸۱، ۷۳) گرچه واژه‌های «بحران» و «مسئله اجتماعی» تا حدودی برخی مصادیق چالش را پوشش می‌دهد. «فرهنگ علوم اجتماعی» نیز اصطلاحاتی از قبیل «بی‌سازمانی اجتماعی» و «نابسامانی اجتماعی» را تعریف کرده ولی از واژه «چالش» در این منبع نیز خبری نیست (گولد و کولب، ۱۳۷۶، ۴۶). عدم طرح و تعریف این اصطلاح در این فرهنگ‌های واژگان و اصطلاحات، در واقع از تازه بودن کاربرد این واژه در مباحث اجتماعی حکایت دارد و البته از همین جا نیز نشئت می‌گیرد.

تأمل در کاربرد واژه چالش در متون فوق، نشان می‌دهد که معانی تعارض، جدال، تهاقت، مانع، مشکل، آسیب و آفت از واژه مذکور مستفاد است. فلذا نظر به این که در این پژوهش در صدد بررسی موانع توسعه جایگزین‌های تعقیب کیفری هستیم؛ معنا و مفهوم «مانع» از واژه چالش در اینجا مدنظر است. هر تأسیس حقوقی احتمال دارد که در مسیر اعمال و اجرا با موانع و مشکلاتی برخورد کند، جایگزین‌های تعقیب کیفری هم از این قاعده مستثنی نیست و در مسیر اعمال و اجرای آن در مراحل مختلف قانون‌گذاری و اجرای آن با موانعی روبه‌رو است. این موانع می‌تواند از ذهن کیفرگرایانه کارگزاران کیفری گرفته تا مشکلات عملی را شامل شود.

۲- چالش‌های تقنینی جایگزین‌های تعقیب کیفری

در چالش‌های تقنینی ما با قوانینی مواجه هستیم که در صدد تبیین و بیان جایگزین‌های تعقیب کیفری هستند اما عملاً به نحوی هستند که خود آن‌ها باعث ایجاد مانع در توسعه جایگزین‌های تعقیب کیفری می‌شوند. این موارد در قالب نامناسب بودن قانون که شامل: نقش پررنگ بزه دیده در تعقیب کیفری، محدودیت اختیارات ضابطان در مواجهه با جرم، میل به گسترش جرم‌انگاری، اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری توأم با شرایط سخت و رویکرد

اقتصادی در جرم انگاری می‌باشند، بیان می‌شود. برخی از چالش‌های این مرحله به نبود قانون مطلوب در این زمینه بر می‌گردد. به عبارت دیگر خلأ وجود قانون مناسب در این زمینه باعث ایجاد مانع در مسیر اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری شده است که این موارد هم در قالب الزامی‌نبودن تشکیل پرونده شخصیت در تمام جرائم، الزامی‌نبودن اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری و عدم تعیین دقیق جرائم مستلزم اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری، قابل بحث و بررسی می‌باشند.

۲-۱- نامناسب بودن قانون

در محدوده جایگزین‌های تعقیب کیفری، قوانینی وجود دارد که بعضاً اعمال و اجرای آن‌ها را با مشکل مواجه می‌کند که در این مبحث در قالب نقش پررنگ بزه دیده در تعقیب کیفری، محدودیت اختیارات ضابطان در مواجهه با جرم، میل به گسترش جرم انگاری، اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری توأم با شرایط سخت و رویکرد اقتصادی در جرم انگاری بیان می‌شوند.

۲-۲- نقش پررنگ بزه دیده در تعقیب کیفری

نقش پررنگ بزه دیده در تعقیب کیفری جرائم، به این صورت که در برخی جرائم تعقیب یا عدم تعقیب جرائم بسته به میل و خواست بزه دیده باشد یا این که در اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری شروطی از جمله اعلام گذشت شاکی، لازم و ضروری باشد؛ و به منافع تعقیب توجهی نشود؛ می‌تواند یکی از چالش‌های تقنینی جایگزین‌های تعقیب کیفری در محدوده قوانین موجود باشد. تفاوتی که سیستم کیفری تعقیب ایالات متحده آمریکا در اینجا دارد، این است که در آن جا در تعقیب کیفری جرائم به جای تمایل بزه دیده، منافع او را در نظر می‌گیرند و اگر چنانچه بزه دیده و شاکی تمایل به تعقیب داشته باشند اما بر این تعقیب منافی مترتب نباشد هیچ‌گاه تعقیب کیفری به صرف تمایل بزه دیده آغاز نخواهد شد.

۲-۲-۱- از مشارکت فعال تا نقش انفعالی بزه دیده در فرایند کیفری

نظام‌های کیفری در زمینه مشارکت بزه دیده دو رویکرد متفاوت را دنبال می‌کنند؛ برخی مشارکت فعال و پویا و برخی نیز مشارکت انفعالی یا رویکرد ایستا را پذیرفته‌اند. برای نمونه آگاهی‌رسانی به بزه دیده از مصادیق مشارکت انفعالی و حق شکایت بزه دیده از جمله مصادیق مشارکت فعال است. هرچند در زمینه مشارکت انفعالی اختلاف نظر زیادی وجود ندارد، ولی در زمینه مشارکت فعال مخالفان و موافقان جدی وجود دارد. برای نمونه مخالفان معتقدند که اگر بزه دیده بتواند ادعاهای خود را مطرح کند یا دادگاه را مخاطب قرار دهد ممکن است متهم در معرض مجازات شدیدتری قرار گیرد. مشارکت بزه دیده می‌تواند رسیدگی‌ها را پیچیده کند؛ زیرا

افزوده شدن یک طرف دیگر، سازمان‌دهی تدارکاتی و زمان بیشتری را برای دادرسی اقتضاء می‌کند. افزون بر این، مشارکت بزه دیده، به‌ویژه بیان آثار جرم بر وی، بر مدت زمان رسیدگی افزوده و موجب اطاله دادرسی می‌شود. بزه دیدگان مایلند در سراسر فرایند کیفری و نه فقط صدور حکم نظرشان مورد توجه قرار گرفته و محترم شمرده شود. براساس نتایج برخی پژوهش‌ها مشارکت بزه دیده فشار ناخواسته‌ای را فراتر از این که به منزله گواه نقش ایفا کند، بر وی وارد می‌سازد. به‌ویژه این که قرار گرفتن بزه دیده در جایگاه تصمیم‌گیری حتی ممکن است به آزار و اذیت و تهدید بیشتر متهم یا اضطراب بزه دیده نیز منجر شود (اداره کل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد، ۱۳۸۴، ۸۰).

افزون بر این، مشارکت فعال بزه دیده با اهداف «الگوی مبتنی بر رعایت تشریفات قانونی» و همچنین «الگوی مبتنی بر کنترل جرم» متعارض است. الگوی مبتنی بر رعایت تشریفات قانونی در جهت حفظ منافع اجتماعی؛ و براساس این الگوها حقوق بزه دیده به دو دسته «حقوق خدمات» و «حقوق دادرسی» تقسیم می‌شود. در گروه اول حقوقی مانند حق آگاهی از فرایند دادرسی، حمایت از بزه دیده در خارج از دادگاه، حمایت از شهود در جلسه دادرسی حقوق ویژه بزه دیدگان آسیب پذیر قرار می‌گیرد. این حقوق با دو الگوی بیان شده منطبق بوده و اجرای آن‌ها با این الگوها تعارضی ندارند. در مقابل حقوق دادرسی، امتیازاتی مانند حق تصمیم‌گیری در زمینه شروع پیگیری تعقیب کیفری را که از مصادیق مشارکت فعال بزه دیده است شامل می‌شود. این حقوق با هر دو الگو مخالفند، زیرا اگر ادله قوی باشد ولی بزه دیده به ادامه تعقیب رضایت ندهد، با الگوی مبتنی بر کنترل جرم تعارض دارد، بر عکس اگر ادله ضعیف باشند ولی بزه دیده مایل به ادامه تعقیب باشد با الگوی مبتنی بر رعایت تشریفات قانونی همخوانی ندارد (Ashworth, 1999, 37).

با این حال طرفداران نظریه ضرورت مشارکت فعال بزه دیده در فرایند کیفری این ایرادها را قبول نداشته و معتقدند که هرچند ممکن است برخی بزه دیدگان نگرش تنبیهی داشته باشند ولی معمولاً چنین نیست. علاوه بر این حتی در صورت مشارکت فعال بزه دیده تصمیم‌گیری نهایی بر عهده کارگزاران دستگاه عدالت کیفری است که باید برابری و عدالت را رعایت کنند. افزون بر این هرچند ممکن است برخی از بزه دیدگان آزار و اذیت و تهدید شوند، این امر در نظام‌هایی که در آن بزه دیدگان تنها به منزله گواه ایفای نقش کرده و در رسیدگی‌ها نقش فعالی ندارند نیز وجود دارد (اداره کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد، ۱۳۸۴، ۸۰).

۲-۲-۲- نقش انفعالی بزه دیده در آغاز تعقیب کیفری در ایالات متحده امریکا

در نظام کیفری ایالات متحده امریکا تا پیش از تشکیل سازمان پلیس در بسیاری از پرونده‌ها تعقیب کیفری جزء وظایف بزه دیده بود و تعقیب توسط مقام‌های عمومی به ندرت صورت می‌گرفت، مگر در موارد خاص. بنابراین بزه دیده بر پرونده کنترل داشت و از آنچه اتفاق می‌افتاد مطلع بود. با این حال با ایجاد سازمان پلیس نقش بزه دیده در تعقیب کیفری محدود شد. حتی با ایجاد سازمان «سرویس تعقیب سلطنتی» در دهه ۱۹۸۰ نقش بزه دیده محدودتر نیز شد. زیرا مسئولیت تعقیب همه پرونده‌ها بر عهده این نهاد گذارده شد. بزه دیدگان می‌توانند با اعلام وقوع جرم به پلیس، فرایند دادرسی را شروع کنند. بیشتر جرائمی که پلیس از وقوع آن‌ها آگاه می‌شود، جرائمی هستند که بزه دیدگان یا سایر افراد جامعه که شاهد وقوع بوده‌اند، آن را گزارش داده‌اند، جرائمی که می‌توان از طریق تماس تلفنی با پلیس محلی، با استفاده از سیستم تلفن ملی هشداردهنده، حضوری و یا حتی از طریق رایانه گزارش داد.

در نظام حقوقی ایالات متحده امریکا گاهی اهداف دادستان با منافع بزه دیده در تعارض است. از جمله می‌توان به معامله اتهام اشاره کرد که باعث صرفه جویی در وقت و هزینه می‌شود و به نفع دادستان است، ولی به دلیل این که در اتهام تخفیف داده می‌شود، به ضرر بزه دیده است. در این نظام با گذشت زمان بزه دیده به عنصر فراموش شده فرایند کیفری تبدیل شده و پلیس و دادستان به بزه دیده اهمیتی نمی‌دادند و وی را جز برای اخذ اطلاعات و مدارک نمی‌خواستند. این باور تقویت شد که جرم نوعی رویارویی بین جامعه و متهم است. در این موقعیت بزه دیده نقش شاهد را ایفا کرده و نظام اتهامی ایالات متحده امریکا به بزه دیده در نقش شاهد به‌عنوان ابزاری می‌نگریست که می‌تواند علیه طرف دیگر دعوی (متهم) استفاده شود. در این موقعیت هدف از محکومیت کیفری مجرم، اعمال مجازات است نه جبران خسارت بزه دیده.

هرچند در دهه‌های اخیر و تحت تأثیر اندیشه‌های بزه دیده‌شناسی حمایتی بر لزوم تغییر رویکرد نظام عدالت کیفری نسبت به بزه دیدگان تأکید شده است، باید از بزه دیدگان حمایت و حفاظت شده، صدای شان شنیده شود و بتوانند دغدغه‌های شان را بیان کنند. افزون بر این، اگر مجرم، حقوق و امتیازاتی دارند، بزه دیدگان نیز باید از این امتیازات بهره‌مند شوند. اگر مجرم حمایت می‌شود، از بزه دیده نیز باید پشتیبانی شود. اگر مأموران مخصوصی برای مجرم تعیین شده‌اند باید برای بزه دیدگان نیز چنین تمهیداتی پیش‌بینی شود. اگر «نظام عدالت کیفری» وجود دارد باید «نظام عدالت بزه دیده» نیز به وجود آید. اگر برای رعایت حقوق مجرم بودجه‌های مالی پیش‌بینی می‌شود باید برای بزه دیده نیز چنین تمهیداتی در نظر گرفته شود. تحت تأثیر این امر، در سال‌های اخیر اقداماتی برای اصلاح رویکرد نظام

عدالت کیفری ایالات متحده آمریکا صورت گرفته است. برای نمونه «میشل هوارد»^۱ وزیر کشور وقت ایالات متحده آمریکا، در سال ۱۹۹۶ بر ضرورت بازبینی و بازنگری در عملکرد نظام عدالت کیفری به جهت تأمین منافع بزه دیده تأکید کرد. در لایحه «عدالت برای همه» نیز تأکید شد که برنامه ما یک اولویت اساسی و مهم دارد و آن بازسازی نظام عدالت کیفری در جهت تأمین منافع بزه دیده و اجتماع است. افزون بر این، منافع بزه دیده به یکی از فاکتورهای تبدیل شده که در تصمیم‌گیری و ارزیابی برای ادامه تعقیب کیفری یا توقف آن مورد توجه قرار می‌گیرد. این امر تغییر مهمی در نظام دادرسی ایالات متحده آمریکا محسوب می‌شود که پیش از این معتقد بود که جرائم، تعدی علیه حقوق دولت است و هر زمان منافع عمومی و اجتماعی اقتضاء کند باید تعقیب صورت گیرد، در غیر این صورت، باید تعقیب را متوقف و منافع بزه دیده را در میان منافع عمومی جست‌وجو کرد. با این حال چنانچه ادله کافی نباشد مدیر تعقیب عمومی می‌تواند جلوی آن را گرفته یا با ادامه آن مخالفت کند. در مواردی که تعقیب دعوی با منافع عمومی متعارض است مدیر تعقیب عمومی حق جلوگیری از ادامه تعقیب را خواهد داشت.

۳- نقش پررنگ بزه دیده در شروع تعقیب کیفری در ایران

در نظام کیفری ایران، بزه دیده فراتر از شاهد عمل می‌کند و حتی می‌توان گفت که چون قوانین کیفری ایران ریشه در دستورات شرع مقدس اسلام دارند در جرائم حق الناس، بزه دیده تصمیم‌گیرنده اصلی است. در این جرائم بزه دیده نقش شروع‌کننده دعوی را بر عهده دارد و اگر دعوی را شروع نکند، الزامی به تعقیب از طرف حکومت نیست و چنانچه گذشت کند تعقیب متوقف می‌شود.

جای تعجب نیست که در قوانین کیفری نقش بزه دیده در تعقیب دعوی پررنگ است. برای نمونه براساس ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تعقیب متهم در جرائم قابل گذشت فقط با شکایت شاکی شروع و در صورت گذشت او متوقف می‌شود. براساس تقسیم‌بندی قانون آیین دادرسی کیفری جرائم دو گروه هستند: گروه اول، جرائمی که تعقیب آن‌ها با شکایت شاکی آغاز و با گذشت وی مختومه می‌شود. اختیار بزه دیده در این جرائم مطلق است و در هر مرحله‌ای از شکایت کیفری چنین امکانی برای وی وجود دارد. بزه دیده در این جرائم نقش اصلی را بر عهده دارد و می‌تواند تا حصول نتیجه دلخواه به شکایت ادامه دهد. گروه دوم جرائمی هستند که بزه دیده در آغاز شکایت کیفری نقش آفرینی می‌کند، ولی بعد از شکایت کنترلی بر دعوی نخواهد داشت. در این جرائم جنبه عمومی جرم بر جنبه خصوصی آن غلبه دارد.

۳-۱- نقش بزه دیده در کنارگذاری تعقیب دعوی کیفری

بزه دیده می‌تواند در فرایند کنارگذاری تعقیب دعوی کیفری نقش اصلی را ایفا کند؛ بر همین اساس در هریک از جایگزین‌های تعقیب کیفری که به آن‌ها اشاره خواهد شد؛ این نقش پررنگ، قابل مشاهده می‌باشد. همین نقش پررنگ می‌تواند در مواردی که منفعت جامعه اقتضای عدم تعقیب متهم را داشته باشد، مانعی بر سر راه اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری به حساب آید.

۳-۲- نقش بزه دیده در صدور قرار بایگانی کردن پرونده قضایی - کیفری

بایگانی کردن پرونده کیفری یکی از شیوه‌های جایگزین تعقیب دعوی کیفری در مرحله پیش دادرسی است که به موجب آن دادستان گاه راساً و گاه پس از توافق با متهم دستور ضبط این پرونده در قسمت بایگانی دادسرا را صادر می‌کند. به دیگر سخن تصمیم اداری دادستان مبنی بر توقف تعقیب دعوی کیفری را بایگانی کردن گویند. این روش در نظام کیفری ایران به شکل فراگیر در ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و به صورت موردی در برخی از مقررات به آن اشاره شده است. ملاحظه می‌شود که اراده بزه دیده در خصوص صدور این قرار نقش آفرین بوده و مقام تعقیب زمانی می‌تواند آن را برگزیند که بزه دیده پیشتر گذشت خود را اعلام کرده باشد.

۴- چالش‌های قضایی جایگزین‌های تعقیب کیفری

به موانعی که در حین رسیدگی به پرونده در مرحله تعقیب، اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری را با چالش مواجهه می‌کند چالش‌های قضایی جایگزین‌های تعقیب کیفری گفته می‌شود. این چالش‌ها به مجموعه‌ای از عوامل اطلاق می‌شود که منتسب به نحوه رسیدگی و ویژگی‌های شخصیتی مقامات رسیدگی کننده به پرونده است که در قالب عدم توجه به شخصیت افراد در تعقیب جرائم، تورم پرونده‌های کیفری، ضعف آموزشی قضات، عدم دقت در انتصاب قضات کیفری و عدم توجه به تخصص آن‌ها، عدم تمایل شکات به اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری و ترس از کاهش اقتدار نظام کیفری و دولت بیان می‌شوند.

۴-۱- عدم توجه مقام تعقیب به شخصیت افراد در ابتدای تعقیب جرائم

یکی از چالش‌های قضایی اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری، عدم توجه به شخصیت افراد در ابتدای تعقیب جرائم است. مقام تعقیب صرف‌نظر از این که چه کسی، با چه جایگاهی و تحت چه شرایطی مرتکب جرم شده است، همه را به یک چشم دیده و آن‌ها را وارد سیستم عدالت کیفری می‌کند. حال آن که اگر به شخصیت متهمین توجه کند و اصل فردی کردن را در مرحله تعقیب هم اعمال نماید؛ می‌تواند در روند تصمیم‌گیری در

خصوص تعقیب یا اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری با مذاقه بیشتری اقدام نماید و افرادی را که از جایگاه اجتماعی بالاتری برخوردار هستند، سابقه کیفری ندارند و به صورت اتفاقی مرتکب جرم شده‌اند را مشمول اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری بدانند. در حقوق ایالات متحده آمریکا، لزوم توجه به شخصیت متهم در ابتدای تعقیب جرائم را می‌توان از پاراگراف ۶-۵ آیین نامه اجرایی قانون تعقیب جرائم مصوب ۱۹۸۵ استنباط کرد. چرا که براساس آن، چنانچه متهم سالخورده باشد یا در زمان ارتکاب جرم از یک آسیب ذهنی شدید رنج ببرد یا بیماری جسمانی داشته باشد؛ مگر در مواردی که جرم شدید باشد یا احتمال تکرار جرم در آینده وجود داشته باشد؛ تعقیب علیه متهم آغاز نخواهد شد.

۴-۲- توجه به شخصیت مجرم در مجازات‌ها ب اسلامی

با توجه به اصول اسلامی حاکم بر مجازات و فلسفه آن، به آسانی می‌توان دریافت که اسلام در عین توجه به مصالح اجتماعی، به شخصیت مجرم نیز توجه خاصی مبذول می‌دارد. به‌عنوان یک قاعده می‌توان گفت در جرائمی که نظام را مختل می‌سازد و کیان آن را بر هم می‌زند، فقه کیفری به شخصیت مجرم توجهی نمی‌کند؛ ولی جرائم از این دست محدودند و در سایر جرائم، شخصیت مجرم و شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر ارتکاب جرم مورد توجه قرار می‌گیرد. در مجازات‌های تعزیری که قاضی مقید به کیفر مشخصی نیست، بلکه می‌تواند در صورت احراز جهات مخففه آن را تخفیف دهد و آن را به مجازاتی که به حال متهم مناسب‌تر است تبدیل کند، وضع خاص متهم، شخصیت یا سابقه پسندیده او و قراین دال بر ندامت وی می‌تواند موجب تخفیف در مجازات شود. از آثار توجه به شخصیت و کرامت انسان عبارت است از ممنوعیت شکنجه، هتک حرمت و حیثیت متهمان. لزوم توجه به شخصیت متهم هم در یافته‌های روان‌شناسی مورد تأکید قرار می‌گیرد و هم در آموزه‌های اسلام موارد متعددی به چشم می‌خورد که در آن‌ها جهت محکومیت فرد و مواخذه او بایستی شخصیت و جایگاه او نیز مدنظر قرار گیرد و رسیدگی بدون توجه به این جنبه امری خطا قلمداد شده است.

۴-۳- تورم پرونده‌های کیفری

یکی از شروط اجرای صحیح اصل فردی کردن تصمیم‌های قضایی، بررسی ابعاد گوناگون شخصیت متهم یا مجرم توسط متخصصان و ارائه گزارش نتیجه آزمایش‌ها و مطالعات به مقام قضایی از سوی آن‌ها است؛ که لازمه آن نیز اعطای زمان مناسب و کافی به کارشناسان مربوط و قضات است. این شرایط نیز زمانی مهیا می‌شود که آمار پرونده‌های ارجاعی به مقام قضایی (اعم از دادسرا و دادگاه) زیاد نباشد تا وی با آسودگی خاطر به جمع‌آوری دلایل و مدارک و شناسایی شخصیت متهم یا مجرم بپردازد. حجم بالای پرونده‌های

ارجاعی به مقام قضایی می‌تواند آن‌ها را در مسیری قرار دهد که به هر بهانه‌ای که شده پرونده را از سر خود باز کنند و در این فرایند معمولاً روش‌هایی را انتخاب می‌کنند که امکان بازگشت دوباره پرونده به آن‌ها وجود نداشته باشد. این وضعیت و تورم پرونده‌های کیفری زمانی می‌تواند برای جایگزین‌های تعقیب کیفری چالش و مانع به حساب آید که اولاً مقام تعقیب فرصت کافی جهت بررسی تمامی زوایای پرونده و اتخاذ مناسب‌ترین واکنش را ندارد و دوم این که با این تصور که اگر چنانچه متهم مشمول اعمال جایگزین تعقیب مناسب گردد و بعداً شرایط مندرج در قرار را رعایت نکند و یا به هر دلیلی شرایط اولیه ارجاع به جایگزین‌ها را از دست بدهد امکان بازگشت مجدد پرونده به شعبه وجود دارد؛ همین امر می‌تواند انگیزه مقام تعقیب از ارجاع پرونده‌ها به جایگزین‌های تعقیب را از وی سلب نماید. بر همین اساس در بند نخست پاراگراف ۶-۵ از آیین نامه اجرایی قانون تعقیب جرائم مصوب ۱۹۸۵ ایالات متحده آمریکا، آمده است که چنانچه این احتمال وجود داشته باشد که دادگاه متهم را به یک مجازات خیلی جزئی یا صوری محکوم کند در این صورت تعقیب متهم آغاز نخواهد شد.

با اتخاذ چنین تدبیری است که می‌توان از ورود خیل عظیم پرونده‌ها به سیستم عدالت کیفری جلوگیری کرد. از طرف دیگر آنچه از همه بیشتر در کاهش این آمار مؤثر است، محدودبودن عناوین مجرمانه است، زیرا زمانی که قانون‌گذار هر نوع مصوبه‌ای راجع به دستگاه‌های دولتی و غیردولتی را از تصویب می‌گذراند، جهت تضمین اجرای آن، برای متخلفان ضمانت اجرای کیفری پیش‌بینی می‌کند و مرجع صالح رسیدگی به آن را نیز دستگاه قضایی معرفی می‌کند. نتیجه این امر رشد تصاعدی آمار پرونده‌های مطرح رسیدگی در محاکم کیفری و دادرها خواهد بود؛ که نتیجه بعدی آن گرفتن زمان از قاضی رسیدگی‌کننده و تبدیل شدن وی به ماشین صدور رای است، چرا که وی مجبور خواهد بود در مدت زمان اندک به حجم زیادی از پرونده‌ها رسیدگی کرده و تصمیم‌گیری کند. به همین دلیل، دیگر وقتی برای مطالعه پرونده، تجزیه و تحلیل شخصیت متهم، بررسی علمی دلایل و... باقی نمی‌ماند. سیستم حقوقی که دچار ازدیاد قانون و تورم عناوین مجرمانه شده است، در سال‌های اخیر برای جلوگیری از تخلف‌های گوناگون و تضمین اجرای مقررات مختلف، به تصویب قوانین کیفری متعدد اقدام کرده است. این امر صرف‌نظر از این، موجب شده تا اعتقاد عمومی و جنبه‌های بازاریابی قانون کاهش یابد، بار مسئولیت قضات را نیز به شدت سنگین کرده است. بنابراین در راستای کاهش این تورم و در نتیجه مبارزه با تالی فاسد آن در رسیدگی‌های کیفری، قانون‌گذار باید با جدیت تمام پیگیر این قضیه بوده، دست از جرم‌انگاری‌های بی‌مورد و بی‌حد و حصر برداشته و در کاهش عناوین مجرمانه تلاش کند و از طرف دیگر هم دستگاه عدالت کیفری باید به فکر تأمین نیروی انسانی لازم جهت برون رفت از این مشکل و چالش اساسی باشد.

۴-۴- ضعف آموزشی قضات

ضعف آموزشی قضات در مسائل مربوط به مباحث جرم‌شناسی و کیفرشناسی هم می‌تواند یکی دیگر از چالش‌های اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری به حساب آید. در کشور ایران و به موجب قانون، شرط لازم برای ورود افراد به منصب قضاوت، داشتن مدرک لیسانس در رشته حقوق یا علوم قضایی است. این در حالی است که از واحدهای درسی این دوره تحصیلی تنها معادل دو واحد مباحث جرم‌شناسی تدریس می‌شود. با توجه به این موضوع دور از منطقی نیست که قضات کیفری دارای این نوع مدرک تحصیلی و با این سابقه آموزشی با اصول مدیریت دادرسی جزایی (در زمینه اصلاح مجرمان) و به خصوص اصل فردی کردن تصمیم‌های قضایی آشنایی نداشته باشند و با افکار متأثر از مکتب کلاسیک (که اقدامات قضایی را در رابطه با جرم ارتكابی بدون در نظر گرفتن شخصیت مجرم می‌داند) اقدام به قضاوت کند، چرا که زمانی می‌توان از مقام قضایی انتظار اجرای صحیح اصول و تصمیم‌های قضایی بر مبنای ابعاد شخصیتی متهم یا مجرم را داشت که به دنبال برنامه‌ای کارشناسی شده، آموزش‌های لازم در این خصوص توسط استادان و صاحب‌نظران علوم جرم‌شناسی، روان‌شناسی کیفری، علوم اجتماعی و... دیده باشد. گذشته از آن در سیستم حقوقی ایران، قضات محترم پس از گرفتن مدرک کارشناسی در رشته‌های مذکور و بعد از قبولی در آزمون‌های مربوطه باید مدت چند ماه دوره کارآموزی قضایی (اعم از دوره‌های تئوری و عملی در محاکم، دادسراها و کارگاه‌های آموزشی) را بگذرانند که متأسفانه در این دوره موضوعات حقوقی صرفاً از جنبه تئوری آموزش داده می‌شود و به‌هیچ‌وجه مباحث جرم‌شناختی در برنامه آموزشی آن قرار ندارد.

علت عمده این نوع نگرش در بین قضات، موانع اجرایی و قانونی است زیرا به طور مثال وقتی به یک قاضی در دادسرا روزانه پانزده الی بیست پرونده ارجاع می‌شود کمبود وقت به این مقام قضایی اجازه بررسی شخصیت متهم را نمی‌دهد. نتیجه این که زمانی باید آمارهای ارائه شده راجع به میزان آشنایی قضات کشور با پرونده‌شناسایی شخصیت و میزان تأثیر شخصیت بزهکار در اتخاذ تصمیم‌های قضایی را نگران‌کننده دانست که قضات محترم از این حیث قبلاً توجه شده و آموزش لازم را چه در دوران تحصیلات دانشگاهی یا دوره کارآموزی قضایی و چه در ضمن خدمت توسط اساتید مربوط گذرانیده باشند. در کنار این مسائل، برخی از قضات معتقدند که برای تأمین امنیت و آرامش جامعه و نیز برای حفظ آزادی‌های فردی، تنها راه‌حل مسئله بزهکاری و مشکل بزهکاران، برخورد کیفری محض با آنان است و کاربرد مفاهیم علوم انسانی و از جمله جرم‌شناسی و کیفرشناسی در این خصوص نه فقط مسئله را حل نمی‌کند، بلکه آن را پیچیده‌تر نیز می‌سازد (آقایی نیا و جوانمرد، ۱۳۹۰، ۲۷).

۴-۵- عدم دقت در انتصاب قضات کیفری و عدم توجه به تخصص آن ها

ما باید در تمام شئون روابط اجتماعی، اصل تخصصی کردن امور را ملاک قرار دهیم؛ که امور قضایی نیز از این قاعده مستثنی نیست. ایجاد دادرسی‌های تخصصی، تشکیل محاکم اختصاصی، تفکیک دادگاه‌های عمومی و جزایی از یکدیگر، انتخاب قضات براساس رشته تخصصی آن‌ها، آموزش‌های تخصصی ضمن خدمت به قضات و... از جمله این اقدامات است. به عبارت دیگر، در اغلب کشورها ضمن تقسیم شعب محاکم به حقوقی، جزایی و اختصاصی کردن رسیدگی در آن شعب، قضات نیز به طور تخصصی انتخاب می‌شوند و از قبل طی دوره‌های کارآموزی قضایی تحت آموزش‌های تخصصی قرار گرفته و بر مبنای آن بین شعب تقسیم می‌شود. در کشور ما با وجود تأکید قانون‌گذار در تخصصی کردن رسیدگی‌های قضایی در انتخاب قضات دادرسی و محاکم نه تنها قاعده خاصی جهت تخصصی کردن انتصاب‌ها اعمال نمی‌شود، بلکه کارآموزان قضایی پس از طی دوره کارآموزی عمومی به طور مستقیم بدون آموزش تخصصی تقسیم می‌شوند. قاضی کیفری که چندین سال در دادرسی یا محاکم جزایی فعالیت کرده به دادگاه حقوقی منتقل می‌شود و برعکس، دادرسی شعبه حقوقی بدون هیچ گونه آموزش تخصصی وارد دادرسی یا دادگاه جزایی می‌شود. طبق آمار درصد آشنایی قضات کشور با مباحث جرم‌شناسی پایین است تا جایی که بسیاری از مقامات دادرسی با نهادها و اصولی چون تعلیق تعقیب، اقتضای تعقیب، تفرید کیفری، پرونده شخصیت و... بیگانه هستند (ابراهیمی، ۱۳۹۰، ۲۰۱).

در نظام کیفری ایالات متحده آمریکا هم بعضاً انتصاب قضات کیفری براساس معیارها و ملاک‌هایی صورت می‌گیرد که در برخی موارد منطبق با اصل تخصصی بودن قضات (شرط داشتن تحصیلات حقوقی، دیدن آموزش‌های خاص و سابقه کار قضایی) است و در برخی موارد انتصاب آن‌ها از بین طبقات خاص جامعه منطبق با قواعد و اصول انتصاب تخصصی قضات نیست.

۴-۶- عدم تمایل شکات به اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری

در حقوق ایران، جایگزین‌های تعقیب کیفری، زمانی اعمال می‌شود که یا شاکی وجود نداشته باشد یا اگر وجود دارد، رضایت او اخذ شده باشد یا این که خسارتش جبران شده باشد. اما در حقوق ایالات متحده آمریکا، یکی از شروط فرعی تعقیب، توجه به منفعت قربانی است که در آیین نامه اجرایی قانون مصوب ۱۹۸۵ مورد توجه قرار گرفته است. «منشور حقوق بزه دیده» و «قانون خشونت خانگی، جرم و بزه دیدگان مصوب ۲۰۰۴» هم بیانگر رویکرد قابل توجه به حقوق بزه دیدگان و لحاظ منفعت قربانی در تعقیب کیفری در سال‌های اخیر است. منشور حقوق بزه دیده تأیید می‌کند که cps باید تأثیر جرم بر قربانی را مورد بررسی قرار

دهد، ولی این مشور در این زمینه هیچ اشاره‌ای به خواسته‌ها و تمایلات قربانی نکرده است. دادستان‌های سلطنتی در روند تعقیب جرم، با قربانیان جرم ملاقات نمی‌کنند و به اظهارات آن‌ها که در پرونده موجود است توجه می‌کنند و در این زمینه منافع آن‌ها را مدنظر قرار می‌دهند (Ashworth&Redmayne,2004,199). در فرایند تعقیب از دادستان‌های سلطنتی انتظار می‌رود که خود را از دیدگاه‌های قربانی آگاه کنند، اما ملزم به تبعیت از نظر آن‌ها نیستند. در نظر گرفتن منافع قربانی می‌تواند مسیر تعقیب را مشخص کند؛ چنانچه متهم به صورت داوطلبانه حاضر به جبران خسارت‌های قربانی باشد، احتمال این که تعقیب به جریان نیفتد وجود دارد.

نتیجه

چالش‌های مرحله تقنین به عدم قوانین مطلوب در این زمینه بر می‌گردد. به عبارت دیگر خلأ وجود قانون مناسب در این زمینه باعث ایجاد مانع در مسیر اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری می‌شود. از جمله آن‌ها می‌توان به الزامی نبودن تشکیل پرونده شخصیت برای متهمان در همه جرائم در ابتدای تعقیب کیفری اشاره کرد. چرا که از طریق پرونده شخصیت است که مقام تعقیب می‌تواند به زوایای مختلف شخصیت متهم پی ببرد. تشکیل پرونده شناسایی شخصیت یکی از پدیده‌های بزرگ قرن بیستم است که قبلاً تحت تأثیر عقاید دانشمندان در مورد اطفال بزهکار مورد توجه قرار گرفت و وارد قلمرو حقوق جزا و قوانین کیفری شد. در حقوق کیفری ایران، با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، لزوم تشکیل پرونده شخصیت، در برخی از جرائم از جمله جرائم مهم و جرائم اطفال و نوجوانان، پیش‌بینی گردید که به نظر می‌رسد کافی نمی‌باشد و بهتر آن بود که قانون‌گذار، تشکیل پرونده شخصیت را در تمام جرائم، صرف‌نظر از میزان مجازات لازم می‌دانست؛ چرا که معمولاً جرائمی مشمول اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری قرار می‌گیرند که غیر از جرائم اشاره شده در موارد فوق الذکر باشد.

اختیاری بودن اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری از جمله چالش دیگر جایگزین‌های تعقیب کیفری در محدوده عدم وجود قوانین مطلوب به حساب می‌آید. با دقت در متن مواد مرتبط با جایگزین‌های تعقیب کیفری متوجه می‌شویم که مقام تعقیب در اعمال آن‌ها، مختار است. به عبارت دیگر قانون‌گذار با قید کلمه «می‌تواند» اختیار اعمال آن‌ها را به مقام تعقیب سپرده است که معمولاً این مقامات هم وقتی می‌بینند امری برای آن‌ها جنبه الزامی و تکلیف ندارد و صرفاً اختیاری است، به سختی به سمت آن میل پیدا می‌کنند. حال آن که این امر در حقوق ایالات متحده آمریکا جنبه اختیاری ندارد و چنانچه شرایط مقرر در آیین نامه اجرایی قانون تعقیب کیفری جرائم مصوب ۱۹۸۵ وجود داشته باشد مقام تعقیب مکلف به تبعیت از آن چه در تعقیب یا عدم تعقیب جرائم

آمده است، می‌باشد. عدم تعیین دقیق جرائم مستلزم اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری از سوی قانون‌گذار هم می‌تواند در اعمال آن‌ها چالش ایجاد کند. هرچند قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، جرائم درجات شش، هفت و هشت را مستلزم اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری دانسته است، اما این کافی نیست و بهتر آن بود که همانند حقوق ایالات متحده آمریکا با تعیین معیار و ضابطه، محدوده این جرائم را به صورت دقیق تر مشخص می‌نمود. در حقوق ایالات متحده آمریکا، تعقیب متهم‌زمانی آغاز می‌شود که دو معیار اصلی کفایت ادله و منفعت عموم وجود دارد.

در اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری موانع و چالش‌های قضایی عدیده‌ای هم می‌تواند نقش داشته باشد. این چالش‌ها در محدوده رسیدگی به پرونده، نوع دیدگاه مقامات تعقیب، بسته به این که ذهن کیفرگرایانه یا دیدگاه کیفرزدایی داشته باشند قابل بحث و بررسی می‌باشد. از جمله آن‌ها می‌توان به عدم توجه به شخصیت افراد در تعقیب جرائم اشاره کرد. محکوم کردن مجرم بدون در نظر گرفتن و شناسایی شخصیت او، با هیچ منطقی سازگار نیست و مقام قضایی نباید فقط به جرم ارتكابی توجه کرده و عوامل روانی، جسمانی و اجتماعی مؤثر در ارتكاب بزه را نادیده بگیرد. لزوم توجه به شخصیت مرتکبان در سیاست جنایی اسلام مشهود است و در تعقیب و مجازات مرتکبان موارد عدیده‌ای مشاهده می‌شود که جایگاه اجتماعی و خدمات بزهکار به جامعه، مانع از تعقیب وی شده است. بر همین اساس، در حقوق ایالات متحده آمریکا، در پاراگراف ۵-۶ آیین نامه اجرایی قانون مصوب ۱۹۸۵، عواملی که مانع تعقیب است ذکر شده است که در برخی از آن‌ها لزوم توجه به شخصیت مرتکب مورد توجه می‌باشد. از جمله این موانع می‌توان به: تأثیر بد تعقیب بر سلامت جسمی و روانی بزهکار، سن متهم و آسیب ذهنی شدید متهم یا بیماری جسمانی او اشاره کرد. تورم پرونده‌های کیفری که سیستم‌های مختلف حقوقی را با بحران مواجه کرده می‌تواند چالشی دیگر بر سر راه جایگزین‌های تعقیب کیفری باشد. تصویب بدون ضرورت مقررات کیفری و قطور نمودن بی‌رویه مجموعه قوانین جزایی، باعث ورود خیل عظیم پرونده‌ها به محاکم کیفری شده که این امر، تورم پرونده‌های کیفری را به دنبال داشته. بر همین اساس این عامل می‌تواند به لحاظ ایجاد تراکم پرونده‌های کیفری در شعبات دادسرا و گرفتن فرصت از مقام تعقیب جهت بررسی موشکافانه پرونده و ارجاع به تدابیر جایگزین، مانعی بر سر راه اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری به حساب آید.

ضعف آموزشی قضات در محدوده فراگیری مباحث مرتبط با جرم‌شناسی و کیفرشناسی هم می‌تواند یک چالش قضایی در اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری به حساب آید. چرا که شرط ورود به منصب قضاوت، در کشور ایران، دارا بودن مدرک کارشناسی در رشته حقوق است و در طول این دوره صرفاً دو واحد به درس جرم‌شناسی اختصاص داده می‌شود و در طول دوره کارآموزی قضاوت هم، بیشتر مباحث از نظر تنوری بیان

می‌شود و به مباحث مرتبط با جرم‌شناسی پرداخته نمی‌شود. چالش قضایی بعدی اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری را می‌توان عدم دقت در انتصاب قضات کیفری و عدم توجه به تخصص آن‌ها بیان کرد. در اغلب کشورها ضمن تقسیم شعب محاکم به حقوقی و جزایی و اختصاصی کردن رسیدگی در آن شعب، قضات نیز به طور تخصصی انتخاب می‌شوند و از قبل طی دوره‌های کارآموزی قضایی تحت آموزش‌های تخصصی قرار گرفته و بر مبنای آن بین شعب تقسیم می‌شوند. در کشور ما با وجود تأکید قانون‌گذار مبنی بر تخصصی شدن رسیدگی‌ها، شاهد آن هستیم که قضات پس از طی مراحل کارآموزی، بدون توجه به تخصص آن‌ها تقسیم می‌شوند.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

فارسی

- آراسته‌خو، محمد، ۱۳۸۱ **فرهنگ اصطلاحات علمی اجتماعی**، تهران، انتشارات چاپخش.
- آشوری، محمد، ۱۳۸۲، **جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین**، چاپ اول، تهران، انتشارات گرایش.
- آقایی نیا، حسین و جوانمرد، بهروز، ۱۳۹۰، **سیاست کیفری سخت گیرانه در قبال جرائم کیفری خرد در پرتو راهبرد تسامح صفر، پژوهش‌های دانش انتظامی**، شماره ۵۱.
- ابراهیمی، ابراهیم، ۱۳۹۰، **موانع تشکیل پرونده شخصیت، مجله مطالعات پیشگیری از جرم**، شماره ۱۸.
- اداره کل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد، ۱۳۸۴، **عدالت برای بزه دیدگان**، ترجمه علی شایان، چاپ اول تهران، انتشارات سلسیل.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۸۶، **ترمینولوژی حقوق**، تهران، انتشارات گنج دانش.
- جولوس گولد و ویلیام ل. کولب، ۱۳۷۶، **فرهنگ علوم اجتماعی**، ویراستار محمدجواد زاهدی مازندرانی، تهران، انتشارات مازیار.
- رضانی نوری، محمود، ۱۳۸۰، **فرهنگ لغات دوسویه حقوقی**، چاپ چهارم، تهران، انتشارات اخوان.

-زراعت، عباس و مهاجری، علی، ۱۳۸۲، **آیین دادرسی کیفری**، چاپ اول، تهران، انتشارات فکرسازان.

لاتین

- Ashworth, Andrew, 1999, principle of criminal law, oxford university press.
- Ashworth, Andrew and Redmayne, Mike, 2004, the criminal process, oxford university press, Third Edition.

Legal Civilization

No.14- Spring 2023

ISSN : 2873-1841
ISSN : 2873-1922

The Actions of International Organizations and Protection of Children's Rights in the Conditions Caused by the Epidemic of Covid-19

Mostafa Fazaeli, Sakineh Rezaie

Factors of Violence in the Family from the Perspective of the Qur'an

Ali Mohammadi Jorkoyeh

Third-Party Funding in International Arbitration (TPF)

Mohammad Mahdi Asadi

A Comparative Study of the Approach of Islamic Jurisprudence and Humanitarian Law in Supporting the Rights of Children in War

Meisam Norouzi, Mehdi Eskandari Khoshguo, Sanaz Abolghasemi

Alternative Challenges of Criminal Prosecution in Iran and United States of America

Amin Amirian Farsani

Principles and Rules Governing Stock Exchange Transactions

Sayyed Ali Ghaemmanesh

Examining the Difference between Muslim and Infidel Rights with the Issue of Human Dignity

Shaghayegh Amerian, Mohammadreza Keikha

A Deliberation in Iran's Criminal and Legislative Policy towards the Disgrace of the Defendants; with a Look at Jurisprudence and International Documents

Ali Paidarfard, Javad Naderi ooj Boghzi, Ahmadreza Emtehani

A look at the Ownership of Immaterial and Non-Intellectual Property in Iranian Law

Maryam Taheri Sarteshnizi

Re-exploring the Jurisprudential Foundations of Unilateral Contract and the Contract for Abra' in Jurisprudence of Islamic Religions

Morteza Rahimi, Ali Mahmoodi Kakooni

Iran's Legislative Criminal Policy Regarding the Violation of Citizen's Rights by the Cyber Police

Mohammad Khorshidi Athar

Criticism and Evaluation of Criminal Policy (Preventive) against Administrative Corruption in Iran's Criminal System

Rostam Ali Akbari, Saeid Ahmadi, Eraj Morvati, Behnam Karimi

Differential Criminal Policy of the Armed Forces of the Islamic Republic of Iran and the United States of America in Crimes Against Public Security and Peace

Yasser Shakeri